

## منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه

حجت الاسلام والمسلمین محمد سبحانی نیا\*

### مقدمه

تعلیم و تربیت، یکی از مسائل مهم جوامع بشری است که همواره مورد توجه اندیشمندان و متفکران قرار گرفته است. اهمیت دوره جوانی و جایگاه ویژه جوانان، ضرورت تربیت آنان را دو چندان کرده است. در این راه بهره گرفتن از شیوه‌های تربیتی مریبان مطمئن، ضرورت دیگری است. مکتب حیات‌بخش اسلام، بهترین نوآوری را در شیوه‌ها و روش‌های تربیتی برای پیروان خود ارائه داده است که کشف و استفاده از آن‌ها، ره‌توشه بزرگی برای پیروان این مکتب به شمار می‌آید. از نظر الگویی نیز روش‌هایی را می‌توان در زندگی عملی و رفتار و گفتار پیشوایان دینی و مریبان بزرگ بشریت جستجو کرد؛ زیرا روش معصومان علیهم السلام برگرفته از مکتب توحید و آموزه‌های دینی است و پیروی از کامل‌ترین رهنمودهای تربیتی را به همراه دارد. در میان سخنان گهربار ائمه علیهم السلام که پس از گذشت قرن‌ها با مشقات فراوان به دست ما رسیده است، سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام است که توسط سید رضی رحمته الله علیه در نهج البلاغه گرد آمده است و جایگاه عظیمی دارد. این سخنان، دریایی چنان ژرف از مسائل فکری، اخلاقی، علمی، سیاسی، اجتماعی، نظامی و سایر ابعاد زندگی بشری است که «برادر قرآن» نام گرفته است. در میان خطبه‌ها، نامه‌ها و حکمت‌هایی که سه بخش این کتاب ماندگار را تشکیل می‌دهند، نامه‌ای گران‌سنگ از پدری در سن ۶۰ سالگی به فرزند رشیدش که در آن دوران ۳۰ سال داشته، وجود دارد و در حقیقت، منظومه‌ای فکری است که می‌تواند مبنای شخصیت علمی و عملی انسان‌ها را تشکیل دهد. توجه به روش الگویی در منشور تربیتی فرزندان در همه زمان‌ها و مکان‌ها، ویژگی خاص این

\* عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان.

نامه است که آن را ممتاز ساخته است. بر این اساس، سن خاص مطرح نیست و بسیاری از رهنمودها را می‌توان به سنین کودکی و نوجوانی در کنار سن جوانی نیز تعمیم داد. گذشت زمان نه تنها آن رهنمودها را کهنه نکرده است؛ بلکه هر روز به صورتی زنده‌تر خود را نمایان ساخته است. در واقع نامه ۳۱ نهج البلاغه، بهترین نقشه راه دستگاه تعلیم و تربیت جامعه اسلامی است که باید قدر آن را دانست و از مطالب دسته‌بندی و پردازش شده آن به عنوان یک منشور تربیتی، نهایت استفاده را کرد. این نامه که از مشهورترین وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام است، مورد توجه شیعه و سنی قرار گرفته است؛ آن‌گونه که ابواحمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری، دانشمند اهل سنت درباره آن گفته است: «اگر از حکمت عملی چیزی یافت شود که لازم باشد با طلا نوشته شود، همین رساله است که امام علی علیه السلام در آن جمیع ابواب علم و طرق سلوک و تمام منجیات و مهلکات و راه‌های هدایت و مکارم اخلاق و اسباب سعادت و طرق رهایی از این مهلکه‌ها و وصول به بالاترین درجات کمال انسانی را با بهترین عبارات بیان فرموده است»<sup>۱</sup>.

## اصول تربیت فرزندان

### آغاز نامه

این نامه در حقیقت منشوری از بهترین دستورالعمل‌های اعتقادی و اخلاقی برای تمام کسانی است که دل در گرو اخلاق و معنویات دارند. یکی از خصوصیت‌های این نامه، این است که حضرت نه نام مبارکش و نه عنوان خودش را آورده است. حضرت فقط عنوان پدری خود را ذکر کرده، از موضع یک «پدر» نامه را نوشته و مخاطب را نیز از موضع «فرزند» مورد خطاب قرار داده است. حضرت به جای اینکه اسم خود و اسم فرزندش را ذکر کند، نامه را با شش صفت آغاز می‌کند:

مِنَ الْوَالِدِ الْفَانِ الْمَقَرِّ لِلزَّمَانِ الْمُدْبِرِ الْعُمُرِ الْمُسْتَسْلِمِ لِلدُّنْيَا السَّاكِنِ مَسَاكِنِ الْمَوْتَى وَ  
الطَّاعِنِ عِنْدَهَا عَدَاً؛ این نامه از سوی پدری است که عمرش رو به فناست، او به سختگیری  
زمان، معترف و آفتاب زندگی‌اش رو به غروب است (و خواه ناخواه) تسلیم گذشت دنیا (و  
مشکلات آن). همان کسی که در منزلگاه پیشینیان از دنیا رفته، سکنی گزیده و فردا از آن  
کوچ خواهد کرد.

۱. زین العابدین قربانی؛ اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی؛ ص ۵۸.

مخاطب نامه یعنی فرزندش را نیز با چهارده صفت معرفی می‌کند:

إِلَى الْمُؤَلَّدِ الْمُؤَمَّلِ مَا لَا يُدْرِكُ، السَّالِكِ سَبِيلَ مَنْ قَدْ هَلَكَ غَرَضِ الْأَشْقَامِ وَ رَهِينَةِ الْأَيَّامِ وَ رَمِيَّةِ الْمَصَائِبِ وَ عَبْدِ الدُّنْيَا وَ تَاجِرِ الْعُرُورِ وَ غَرِيمِ الْمَنَائِيَا وَ أَسِيرِ الْمَمُوتِ وَ حَلِيفِ الْهُمُومِ وَ قَرِينِ الْأَخْزَانِ وَ نُصْبِ الْأَقَاتِ وَ صَرِيحِ الشَّهَوَاتِ وَ خَلِيفَةِ الْأَمْوَاتِ؛ این نامه به فرزندى است آرزومند؛ آرزومند چیزهایی که هرگز دست‌یافتنی نیست و در راهی گام نهاده است که دیگران در آن گام نهادند و هلاک شدند (و از جهان چشم فرو بستند). کسی که هدف بیماری هاست و گروگان روزگار، در تیررس مصائب، بنده دنیا، بازرگان غرور، بدهکار و اسیر مرگ، هم‌پیمان اندوه‌ها، قرین غم‌ها، آماج آفات و بلاها، مغلوب شهوات و جانشین مردگان است.

در این مجال اندک که پرداختن به تمام موضوعات مطرح شده در این نامه میسر نیست، تنها به چهار محور از اصول تربیت می‌پردازیم.

### ۱. دغدغه تربیت فرزند

یکی از پیش‌نیازهای تربیت، دغدغه والدین نسبت به تربیت فرزندان است؛ زیرا آنان را نسبت به فرزند خویش مسئولیت‌پذیر می‌کند، به کسب آگاهی درباره تربیت فرزند و می‌دارد و مانع از دست دادن فرصت‌ها برای تربیت فرزند می‌شود. نامه ۳۱ نهج البلاغه، نمونه‌ای آشکار از دغدغه آن حضرت درباره تربیت فرزند خویش است؛ زیرا حضرت این نامه را در بازگشت از صفین و در منطقه‌ای به نام حاضرین نوشته است؛ در حالی که می‌توانست توصیه‌های تربیتی به فرزندش را تا آزاد شدن از جنگ صفین و رسیدن به خانه، به تأخیر اندازد. این نامه بیانگر اهمیت زیاد تربیت فرزند است، تا آنجا که شخصیتی مانند امام علی علیه السلام پس از یک جنگ جانفرسا، باز از انجام این وظیفه غافل نشده است. از این رو حضرت علیه السلام دغدغه خود نسبت به فرزندش را این‌گونه بیان می‌کند:

وَ وَجَدْتُكَ بَغْضِي بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي حَتَّى كَأَنَّ شَيْئًا لَوْ أَصَابَكَ أَصَابَنِي وَ كَأَنَّ الْمَمُوتَ لَوْ أَتَاكَ أَتَانِي فَعَنَانِي مِنْ أَمْرِكَ مَا يَغِينُنِي مِنْ أَمْرِ نَفْسِي فَكَتَبْتُ إِلَيْكَ كِتَابِي مُسْتَظْهِرًا بِهِ إِنْ أَنَا بَقِيْتُ لَكَ أَوْ فَنَيْتُ؛ و چون تو را جزیی از وجود خود، بلکه تمام وجود خودم یافتم. گویی که اگر ناراحتی به تو رسد، به من رسیده و اگر مرگ دامانت را بگیرد، دامن مرا

گرفته است. به این جهت اهتمام به کار تو را اهتمام به کار خود یافتیم؛ از این رو این نامه را برای تو نوشتیم تا تکیه‌گاه تو باشد، خواه من زنده باشم یا نباشم.

امام علی علیه السلام در این بخش از سخنانش، فرزند را جزئی از وجود انسان و پاره تن او می‌خواند. بدیهی است که انسان به طور فطری، خود و اشیاء و امور وابسته به خود را دوست دارد، در راه نگهداری‌اش فداکاری می‌کند و در مسیر رشد و تعالی‌اش می‌کوشد. این حقیقت که فرزند وابسته به انسان جزئی از وجود اوست، مسئولیت سنگین والدین و لزوم عنایت پیوسته به تربیت و رشد فرزندان را یادآوری می‌کند.

با ماشینی شدن دنیای امروز، بعضی از خانواده‌ها مسئولیت فرزندپروری را از خود سلب کردند و بیشترین انرژی را برای تأمین معاش و اشتغال صرف می‌کنند. گاهی چنان درگیر مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی می‌شوند که خانواده و فرزندان‌شان را از یاد می‌برند و آن‌ها را قربانی می‌کنند.

## ۲. برقراری رابطه عاطفی با فرزند

امام علیه السلام ارتباط عاطفی با فرزند خود را با ظریف‌ترین عبارت و با واژه «یا بُنَّی» (پسرکم) که ۱۳ بار تکرار شده است، برقرار کرده است؛ چرا که مفسران گفته‌اند: اگر لفظ «ابن» هنگام منادا واقع شدن مصغّر شود مثل «یا بُنَّی»، برای اظهار شفقت و مهربانی است.<sup>۱</sup> در تمام موارد استعمال این عبارت در قرآن، نوعی اظهار دوستی و تمنای ملامت و مهربانی به چشم می‌خورد. امام علیه السلام با به کارگیری این واژه، به ما می‌فهماند که مربی زمانی در کار تربیتی خود به‌ویژه در برخورد با جوان، موفق است که بتواند پل ارتباطی تفاهم‌آمیز و افقی ایجاد کند. در بخش دیگری از این نامه که در پی بیان اهمیت پرداختن به خویشان و چاره‌سازی برای خویش است، فرزند گرامی‌اش را با عنوان کل وجود خویش معرفی می‌کند و می‌فرماید: «وَجَدْتُكَ بَعْضِي، بَلْ وَجَدْتُكَ كُلِّي؛ تو را بخشی از وجود خویش، بلکه تمام وجود خویش یافتیم» و آن را یکی از دلایل مهم نگارش نامه مذکور بر می‌شمارد. این نوع جملات عاطفی، افزون بر اینکه دلسوزی حقیقی آن حضرت را در حق فرزند خویش - و البته تمام فرزندان دینی آن حضرت - می‌رساند، یک اصل مهم تربیتی به نام «اعتماد به والدین» را به دنبال دارد؛ زیرا در سایه محبت، خودباوری و اعتماد به نفس فرزندان شکل می‌گیرد.

۱. محمد طاهر ابن‌عاشور؛ تفسیر التحریر و التنویر؛ ج ۱۲، ص ۱۷.

### ۳. شتاب در تربیت فرزند

فرایند تربیتی در ارتباط با جوانان و نوجوانان، باید سریع و بی‌درنگ باشد؛ زیرا شخصیت جوان و نوجوان هنوز ثبات لازم را پیدا نکرده و آسیب‌پذیر است. از نظر امام علیه السلام هر قدر سن پایین‌تر باشد، تربیت‌پذیری بهتر است؛ زیرا به طور طبیعی، کمتر از بزرگترها در معرض آلودگی‌های مادی و تاریکی‌های روحی قرار داشته‌اند. از این رو نوجوان را می‌توان به هر صورتی جهت داد. با توجه به این نگرش، امام علیه السلام در این نامه می‌فرماید:

پسرم هنگامی که دیدم سالیانی از من گذشت و توانایی رو به کاستی رفت، به نوشتن وصیت برای تو شتاب کردم و ارزش‌های اخلاقی را برای تو بر شمردم. پیش از آنکه اجل فرا رسد و رازهای درونم را به تو منتقل نکرده باشم و در نظرم کاهش پدید آید، چنانکه در جسمم پدید آمد و پیش از آنکه خواهش‌ها و دگرگونی‌های دنیا به تو هجوم آورند و پذیرش و اطاعت مشکل گردد؛ زیرا قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود. پس در تربیت تو شتاب کردم، پیش از آنکه دل تو سخت شود و عقل تو به چیز دیگری مشغول گردد.

حضرت در این فراز از نامه خود، توجه به زمان مساعد جهت پرورش نوجوان را به عنوان مهم‌ترین ضرورت‌های مسائل تربیتی گوشزد کرده است: «قبل از پیشی گرفتن هوای نفس در نوجوان»، «قبل از سخت شدن دل نوجوان» و «قبل از مشغول شدن عقل نوجوان».

پدر و مادری که در زمان مناسب به تربیت فرزند بپردازند، زحمت و هزینه کمتری را متحمل خواهند شد؛ زیرا تربیت فرزند در دوران خردسالی و نوجوانی و حتی جوانی، بسیار آسان‌تر از تربیت فرزند در دوران میان‌سالی است. پدر و مادر باید بدانند هر چه فرزندشان بزرگتر شود، تربیت او دشوارتر می‌شود؛ زیرا گذشت زمان، ریشه و ویژگی‌های ناپسند را در دل آدمی استوارتر می‌سازد و در نتیجه، کنندن این ریشه‌ها نیز سخت‌تر می‌شود. پس هر چه والدین زودتر و به موقع زمام پرورش کودک را در دست گیرند، هم آسان‌تر به هدف خویش دست می‌یابند و هم زحمت کمتری خواهند کشید و هزینه کمتری خواهند پرداخت. یکی از دانشمندان در این باره معتقد است:

معمولاً تربیت درست از همان آغاز کودکی، بر خلاف تصور خیلی‌ها، چندان دشوار نیست. هر پدر و مادری می‌تواند از پس دشواری‌های این کار برآید و تربیت درستی به فرزندش بدهد، ولی تربیت دوباره، از زمین تا آسمان با این متفاوت است. اگر فرزندتان را

بد بار بیاورید، اگر در تربیتش کوتاهی کنید، آن وقت باید خیلی چیزها را اصلاح کنید و از نو بسازید و این اصلاح و تربیت دوباره، کار چندان ساده‌ای نیست؛ چرا که همراه با زحمت و هزینه بیشتری خواهد بود. تربیت دوباره، قدرت، آگاهی و حوصله‌ای می‌خواهد که از حد توان خیلی از پدر و مادرها خارج است.<sup>۱</sup>

شاید مضمون این بند از فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام همان باشد که امام صادق علیه السلام خطاب به مرثیان می‌فرماید: «بَادِرُوا أَخْدَانَكُمْ بِالْحَدِيثِ قَبْلَ أَنْ تَسْبِقَكُمْ إِلَيْهِمُ الْمَرْجَةُ»؛<sup>۲</sup> پیش از اینکه دگراندیشان هجوم بیاورند و قلب و فکر نوجوانان شما را پرکنند، آنان را دریابید».

سعدی می‌گوید:

آن که در خردیش ادب نکنند  
در بزرگی فلاح از او برخاست  
چوب تر را چنان که خواهی پیچ  
نشود خشک جز به آتش راست<sup>۳</sup>

### خاربن و خارکن

استاد مطهری رحمته الله علیه می‌گوید:

مولوی مثلی می‌آورد راجع به اینکه هر چه انسان بزرگتر می‌شود، صفات او قوی‌تر و ریشه‌دارتر می‌گردد. می‌گوید: مردی خاری را در معبر مردم کاشت و مردم از این بوته خار در رنج بودند. او قول داد که سال دیگر آن را بکند و سال دیگر نیز کار را به سال بعد موکول کرد و سال‌های بعد نیز به همین ترتیب عمل کرد. از طرفی درخت، سال به سال ریشه‌دارتر می‌شد و از طرف دیگر خود او سال به سال ضعیف‌تر می‌گردید؛ یعنی میان رشد درخت و قوت او نسبت معکوس برقرار بود. حالات انسان نیز مانند خاربن و خارکن است. روز به روز صفات در انسان، ریشه‌های عمیق‌تری پیدا می‌کند و اراده انسان را ضعیف‌تر می‌کند. قدرت یک جوان در اصلاح نفس خود از یک پیر بیشتر است.<sup>۴</sup>

خاربن در قوت و برخاستن  
خارکن در سستی و در کاستن<sup>۵</sup>

۱. آنتوان ماکارنکو؛ آموزش و تربیت کودکان؛ ترجمه محمد جعفر پوینده و سیمین کرمانی‌نژاد، ص ۲۰ و ۲۱.

۲. محمد بن حسن طوسی؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق حسن الموسوی خراسان؛ ج ۸، ص ۱۱۱.

۳. مصلح بن عبدالله سعدی؛ گلستان؛ باب هفتم، حکایت ۳، ص ۱۵۴.

۴. مرتضی مطهری؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ ص ۷۹.

۵. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر دوم، بخش ۲۶، بیت ۱۲۳۷.

#### ۴. جذب اعتماد والدین

از عواملی که فرزند را به پیروی از شیوه‌های تربیتی پدر و مادر علاقمند می‌کند، اطمینان فرزند به آگاهی پدر و مادر درباره تربیت فرزند و توانایی آن‌ها در این باره است. والدین در مرحله نخست، باید اعتماد علمی فرزندشان را جلب نمایند تا او بدانند والدینش قابلیت تربیت نمودن را دارند. در این صورت است که فرزند به حرف‌های والدین توجه خواهد کرد، اما اگر نداند که با چه کسی روبه‌روست و چه کسی در صدد تربیت او برآمده و او را نصیحت می‌کند، به سخن او به طور دقیق گوش نمی‌دهد و دل نمی‌سپارد و در مقام عمل نیز درست و دقیق بدان عمل نمی‌کند. بنابراین پدر و مادر باید اعتماد فرزند خود را جلب و خیال آن‌ها را درباره توانایی‌های خویش در زمینه تربیت آسوده کنند. امام علی علیه السلام در این نامه، اعتماد امام حسن علیه السلام را به خویش این‌گونه جلب کرده است:

پسرم! اگر چه من به اندازه پیشینیان عمر نکرده‌ام، ولی در کردار آن‌ها نظر افکندم و در اخبارشان اندیشیدم و در آثارشان سیر کردم تا آنجا که گویی یکی از آن‌ها شده‌ام؛ بلکه با مطالعه تاریخ آنان، گویا تا پایان عمرشان با آنان بوده‌ام. پس قسمت‌های روشن و شیرین زندگی آنان را از قسمت‌های تیره آن شناختم و زندگانی سودمند آنان را با دوران زیانبارش شناسایی کردم. سپس از هر چیزی، مهم و ارزشمند آن را و از هر حادثه‌ای، زیبا و شیرین آن را برای تو برگزیدم و ناشناخته‌های آنان را دور کردم. پس آن‌گونه که پدری مهربان نیکی‌ها را برای فرزندش می‌پسندد، من نیز بر آن شدم تا تو را با خوبی‌ها تربیت کنم.

در واقع حضرت اندوخته‌ها، آگاهی‌ها و تجارب ارزشمند خویش را به فرزندش گوشزد می‌کند تا مخاطب، ایشان را به چشم یک انسان عادی نبیند؛ بلکه بداند کسی به ارشاد و راهنمایی وی روی آورده است که حاصل عمر همه گذشتگان را در اختیار دارد.<sup>۱</sup>

#### روش‌های تربیت

با استفاده از نامه ۳۱ نهج البلاغه، به فرازهای دیگر این نامه ارزشمند که به چهار روش از روش‌های تربیت اشاره دارد، می‌پردازیم:

#### ۱. استفاده از تجربه دیگران

خستگی و دلزدگی جوانان از یکنواختی، آنان را به سمت یافتن پدیده‌های نوین یا وسایل جدید

۱. محمد تقی مصباح یزدی؛ *پند جاوید*؛ ج ۱، ص ۱۵.

برای ارضای تنوع طلبی خود سوق می‌دهد. آنان برای رشد و پیشرفت از یک‌سو و کسب تجربه جدید از سوی دیگر، به دنبال کشف پدیده‌های جدیدند تا آنجا که گاه خود را به خطر می‌اندازند و متحمل هزینه‌های زیادی می‌شوند. اگر چه باید توجه داشت که تنوع طلبی باید عقلانی باشد، نه احساسی. از این رو بهتر است به جای تجربه کردن پدیده‌های جدید، از تجربیات و نظرهای دیگران بهره برد. در واقع تجربه‌اندوزی بهتر از تجربه‌آموزی است.

طبیعی است که یک جوان و یک انسان سالخورده، از نظر تجربه شرایط یکسانی ندارند. از آنجا که بزرگترها پیچ و خم‌های مسیر زندگی را پشت سر گذاشته و طعم پیروزی‌ها و شکست‌های بسیاری را چشیده‌اند و به رموز موفقیت در کارها آگاهی کامل دارند، تجربه‌های گران‌بها و ارزشمندی دارند که انتقال آن‌ها به جوان‌ها می‌تواند راه‌گشا و ثمربخش باشد؛ زیرا تجارب به دست آمده از دوران طفولیت و اطلاعات محدود و ناقص جوانان برای مواجهه با دنیای جدید جوانی، کافی نیست. امام علی علیه السلام در این نامه، استفاده از تجربه دیگران را یکی از روش‌های تربیتی معرفی کرده و فرموده است:

لِتَسْتَقْبِلَ بِجَدِّ رَأْيِكَ مِنَ الْأَمْرِ مَا قَدْ كَفَاكَ أَهْلُ التَّجَارِبِ بُغْيَتَهُ وَ تَجْرِبَتَهُ فَتَكُونَ قَدْ كُنَيْتَ مَثْوَى الظَّلْمِ وَ عُوفِيَتْ مِنْ عِلَاجِ التَّجْرِبَةِ فَاتَاكَ مِنْ ذَلِكَ مَا قَدْ كُنَّا نَأْتِيهِ وَ اشْتَبَانَ لَكَ مَا زُيِّمًا أَضْلَمَ عَلَيْنَا مِنْهُ؛ با تصمیم جدی به استقبال اموری بشتاب که اندیشمندان و اهل تجربه زحمت آزمودن آن را کشیده‌اند و تو را از تلاش بیشتر بی‌نیاز ساخته‌اند. بنابراین آنچه از تجربیات آن‌ها نصیب ما شده، نصیب تو هم خواهد شد؛ بلکه شاید پاره‌ای از آنچه بر ما مخفی مانده، به مرور زمان بر تو روشن گردد.

انسان عاقل به جای اینکه همه چیز را تجربه کند و ضایعات و مشکلات آن را بپذیرد، از تجربه‌های دیگران استفاده می‌کند و آنچه را که آنان آزموده و نتیجه‌اش روشن شده، بدون آنکه هزینه‌ای برای آن پرداخت کند، در اختیار می‌گیرد. تجربه‌اندوزی از سرگذشت دیگران، بهره‌مندی از حاصل عمر آن‌هاست. عمر جوان و نوجوان، عزیزتر از آن است که صرف تکرار و تجربه دوباره تلخی‌ها شود. چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است:

فرزندم! اگر چه عمر من همچون کسانی که پیش از من بودند، دراز نبود؛ اما با همان مهلت کوتاه، به دیده کاوشگری در کارشان نگریستم و در چند و چون کار و اخبار و سرگذشت زندگی‌شان اندیشه کردم و در احوال و اوضاع بازماندگان‌شان، مطالعه نمودم و چنان در این



منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه ■ ۱۵۹

دریا فرو رفته بودم که دریافتم خودم هم یکی از آن‌ها هستم؛ بلکه - فراتر از این - در سیر تاریخ و چگونگی زندگی شان چنان با آن‌ها آمیختم که احساس کردم با اولین و آخرین شان زندگی کرده‌ام. آن‌گاه پاکی دنیا را از ناپاکی اش و سودش را از خسراش باز شناختم. یکی از موارد موفق تجربه‌آموزی را می‌توان در جنگ ۳۳ روزه لبنان مشاهده کرد. سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در این باره می‌گوید:

در جنگ ۳۳ روزه لبنان، ورزیدگی و زبده‌گی مجاهدین حزب‌الله به دلیل تمرینات دقیق و فشرده‌ای بود که از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۶، یعنی از زمان فرار رژیم صهیونیستی یا شکست آن در جنوب لبنان شروع شده بود. این تمرینات و آمادگی‌ها لاینقطع تا سال ۲۰۰۶ - به عنوان طرحی که حزب‌الله به نام طرح سیدالشهدا پیش‌بینی کرده بود - استمرار داشت. مدیر این طرح و طراح آن، شهید حاج عماد مغنیه بود. او چیدمان دقیقی کرده بود که در مواجهه با دشمن چگونه عمل بکند. تاکتیک حزب‌الله این‌گونه بود که بر خلاف دیگر جنگ‌ها که یک خاکریز مقدم در آن وجود دارد، این جنگ هیچ خاکریز مقدماتی نداشت. هر نقطه‌اش یک خاکریز بود؛ یعنی از نقطه تماس که تقاطع مرز فلسطین اشغالی با لبنان بود حداقل تا نهر لیتانی، هر نقطه از آنجا اعم از تپه‌ها، قریه‌ها و خانه‌ها یک خط مقدم و یک خاکریز بود؛ نه یک خاکریز معلوم که در جنگ‌ها متداول است و ما در جنگ خودمان از آن استفاده می‌کردیم؛ بلکه خاکریزی با تاکتیک ویژه. این تاکتیک حزب‌الله مشابه یک میدان مین هوشمند گسترده بود که هیچ نقطه خالی و امنی در آن وجود نداشت. لذا اگر به شیوه حرکت دشمن نگاه کنید، می‌بینید دشمن در بعضی از روستاها - روستاهای چسبیده به مرز - از ورود به این روستاها عاجز شد و نتوانست وارد این‌ها بشود. از ورود به شهرها هم عاجز شد و در نهایت تصمیم گرفت از وادی الحجیر به سمت لیتانی بیاید که همان نقطه شکنندگی و شکست دشمن بود.<sup>۱</sup>

## ۲. عبرت‌آموزی

یکی از کارآمدترین روش‌های تربیتی که در آموزه‌های دینی و از جمله در این نامه امام علیه السلام آمده، روش عبرت‌آموزی است. عبرت بر وزن فعله از ریشه «عَبَر» است که به معانی مختلفی همچون

۱. سایت تحلیلی خبری عصر ایران؛ «اگر جنگ ۳۳ روزه متوقف نمی‌شد، ارتش رژیم صهیونیستی متلاشی می‌شد»؛

۱۳۹۸/۰۷/۰۹، کدخبر: ۶۹۱۵۹۱.

«تفسیر کردن»، «سنجیدن»، «عبور کردن»، «تعجب کردن» و... آمده است. راغب در معنای عبرت می نویسد: «عبرت حالتی است که در آن معرفت ظاهری و محسوس، سبب درک معرفت باطنی و غیر محسوس می گردد و انسان از امور مشهود به امور نامشهود منتقل می شود»<sup>۱</sup>.  
امیرالمؤمنین علیه السلام در تربیت فرزند خود از همین روش استفاده کرده و در همین نامه ۳۱ به امام حسن علیه السلام می فرماید:

يَا بَنِيَّ اَنْتَى قَدْ اَنْبَأْتُكَ عَنِ الدُّنْيَا وَ حَالِهَا، وَ زَوَالِهَا وَ اِنْتِقَالِهَا، وَ اَنْبَأْتُكَ عَنِ الْآخِرَةِ وَ مَا اُعِدَّ لِأَهْلِهَا فِيهَا وَ صَرَبْتُ لَكَ فِيهِمَا الْاَمْثَالَ، لِتَعْتَبِرَ بِهَا وَ تَحْذُوَ عَلَيْهَا؛ پسر عزیزم! من تو را از دنیا و تحولات گوناگونش و نابودی و دست به دست گردیدنش آگاه کردم و از آخرت و آنچه برای انسان‌ها در آنجا فراهم است، اطلاع دادم و برای تو از هر دو مثال زدم تا به آن، پند پذیری و بر اساس آن، در زندگی گام برداری.

حضرت در همین نامه می فرماید: «وَ اَشْتَدُّ لِي عَلَى مَا لَمْ يَكُنْ بِمَا كَانَ فَاِنَّمَا الْاُمُورُ اَشْبَاهُ؛ از آنچه بوده بر آنچه نبوده، استدلال کن. چه کارها مانند هم و نظیر یکدیگرند»؛ یعنی حوادث و جریان‌های گذشته را چراغ راه آینده قرار بده. امیرمؤمنان علیه السلام به ما می آموزد که به همه چیز با دیده عبرت نگاه کنیم: «إِنَّمَا يَنْظُرُ الْمُؤْمِنُ إِلَى الدُّنْيَا بِعَيْنِ الْاِغْتِبَارِ؛<sup>۲</sup> همانا انسان با ایمان به جهان، به دیده عبرت می نگرد»، ولی افسوس که از این همه منابع عبرت‌آموز، اندکی از مردم پند می گیرند و بخش عظیمی از مردم، چشم عبرت‌بین ندارند و همچنان در شهوات نفس و غفلت‌ها گرفتارند: «مَا أَكْثَرَ الْعِبْرَةَ وَ أَقَلَّ الْاِغْتِبَارَ؛<sup>۳</sup> عبرت‌ها چه بسیارند و عبرت‌گیر چه کم».

سعدی می گوید:

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود هر که فکرت نکند، نقش بود بر دیوار<sup>۴</sup>

بخش عظیمی از آیات قرآن، ذکر مباحث تاریخی در قالب داستان، قصه و خاطره تاریخی است که با هدف پندآموزی و عبرت‌دهی به مخاطبان صورت گرفته است؛ زیرا اغلب پس از ذکر هر قصه یا جریان تاریخی، به این هدف اشاره شده است؛ برای مثال پس از ذکر داستان حضرت

۱. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ج ۱، ص ۵۴۳.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۳۶۷.

۳. همان، حکمت ۲۹۷.

۴. مصلح بن عبدالله سعدی؛ کلیات سعدی؛ تصحیح محمد علی فروغی؛ قصیده ۲۵، ص ۷۱۹.

منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه ■ ۱۶۱

یوسف علیه السلام، به عنوان نتیجه تربیتی آن می فرماید: «لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةً لِأُولِي الْأَلْبَابِ»<sup>۱</sup> در سرگذشت آن‌ها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود.

یکی از راه‌های عبرت‌آموزی، مطالعه تاریخ گذشتگان است. توجه به تاریخ می‌تواند بصیرتی راهگشا در مسیر تربیت افراد فراهم کند؛ بصیرتی که به تحولات عمیق در زندگی و رفتار فرد منجر شود و از غفلت، به آگاهی و از غرور به شعور برساند. چنانکه امام علی علیه السلام در این نامه برای ادامه مسیر تربیت، امام حسن علیه السلام را به عبرت‌آموزی از سرنوشت دیگران در طول تاریخ توصیه می‌کند و می‌فرماید: «وَسِرِّ فِي دِيَارِهِمْ وَآثَارِهِمْ، فَانظُرْ فِيْمَا فَعَلُوا عَمَّا انْتَقَلُوا وَآئِنَ حَلُّوا وَنَزَلُوا؛ در دل تاریخ گذر کن و از میان راه‌های رفته و نرفته‌اش بگذر و آثار به جای مانده‌اش را بنگر و ببین که مردمان آن، چه کردند، به کجا کوچ کردند و در کدام منزل فرود آمدند؟!».

آن حضرت در بیان دیگری می‌فرماید:

از حال فرزندان اسماعیل و اسحاق و یعقوب علیهم السلام عبرت بگیرید؛ چقدر حالات ملت‌ها با هم مشابه، و صفات و افعالشان به هم شبیه است. آنان پیغمبرزادگانی مورد احترام همگان بودند، ولی بر اثر اختلاف و تفرقه، کسراهای ایران و قیصرهای روم بر آنان تسلط یافته، آن‌ها را به شغل‌های پست واداشتند و این پیامبرزادگان محترم را از سرزمین‌های آباد و از کناره‌های دجله و فرات، به مکان‌های بی‌آب و علف، محل وزش بادهای و مکان‌هایی که زندگی در آن‌ها مشکل و سخت است، تبعید ساختند و آن‌ها را در آنجا مسکین، بیچاره و همشین شتر ساختند تا به تیمار شتران و پشم‌ریسی بپردازند.<sup>۲</sup>

گاه عبرت گرفتن از یک تاریخ کوتاه و تجربه‌آموزی از یک واقعه کوچک و به کار بستن آن، ممکن است مسیر زندگی جوانی را تغییر دهد، او را از سقوط قطعی برهاند و به اوج عزت و عظمت برساند. خانم بدحجابی که با عبرت گرفتن از گذشته‌اش، مسیر صحیح زندگی را یافته بود، می‌گوید:

من دختر بدحجابی بودم که در دانشگاه هنر درس می‌خواندم و تئاتر کار می‌کردم. هر روز با یک تیپ و مدل به دانشگاه می‌رفتم. وضعیت حجاب من آن روزها به قدری تأسف بار

۱. یوسف: ۱۱۱.

۲. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۱۹۲.

بود که امروز وقتی عکس‌های گذشته را نگاه می‌کنم، از خودم خجالت می‌کشم. من با آن وضعیت اسفناک حجاب، هم نماز می‌خواندم، هم روزه می‌گرفتم و هم ضمن فعالیت در بسیج دانشگاه، مدافع سرسخت حجاب بودم! با این شرایط دوست نداشتم در وضعیت حجابم تغییری دهم؛ زیرا فکر می‌کردم اولاً هر کسی ایرادی دارد و ایراد من هم این است. ثانیاً فکر می‌کردم با این وضعیت بهتر دیده می‌شوم و دیگران هم متوجه می‌شوند که بدحجاب‌ها هم مدافع اسلام و نظام هستند. اگرچه در خلوت خودم حال بدی داشتم. چگونه ممکن است آدم خدا را دوست داشته باشد، اما به دستوراتش عمل نکند؟ چطور می‌توان از حجاب دفاع کرد، اما به آن ملتزم نبود؟ از سوی دیگر من به این تیپ و ظاهر به شدت وابسته بودم و فکر می‌کردم اگر آن را کنار بگذارم، اعتماد به نفسم را از دست می‌دهم. روزی در دانشگاه کرسی آزاد اندیشی درباره حجاب برگزار شد. وقتی من وارد سالن شدم، مسئول سالن به خاطر پوشش مرا به سمتی راهنمایی کرد و گفت: مخالفان این طرف هستند. وقتی به او گفتم موافق حجاب و مدافع آن هستم، چند لحظه‌ای با تعجب مرا نگاه کرد. همکاران و دوستانم پیام‌های متعددی برایم می‌فرستادند که بسیار آزاردهنده بود. حتی سفر راهیان نور هم نتوانست مرا به مسیر درست هدایت کند تا اینکه در شب قدر، روایتی که یکی از منبری‌ها خواند، مرا تکان داد؛ روایتی که مضمون آن این بود که هر یک تار موی زن که نامحرم ببیند، برایش گناه ثبت می‌شود. این روایت مرا تکان داد، اما نه در آن سال؛ بلکه سال بعد در شب‌های قدر با توسل به حضرت زهرا علیها السلام دلم شکست و دیگر تصمیم گرفتم پوشش قبلی‌ام را برای همیشه کنار بگذارم و محجبه شوم. پس از چندی روایتی در لهورف خواندم که مرد نابینایی درباره علت نابینایی‌اش را حضور در واقعه کربلا و شکستن حرمت پیامبر صلی الله علیه و آله ذکر کرده بود. آن مرد می‌گفت با اینکه در کربلا نه تیری به سوی سپاه امام انداخته و نه علیه امام شمشیری کشیده بود، اما شبی پیامبر صلی الله علیه و آله را در خواب می‌بیند. پیامبر صلی الله علیه و آله به او فرموده بود چون با حضورش در کربلا، سیاهی لشکر دشمن را در چشم امام بیشتر کرده بود و بدین‌گونه حرمت آل پیامبر صلی الله علیه و آله را شکسته بوده است، نابینا شده است. این روایت مرا بی‌تاب کرد. از خودم پرسیدم تو چقدر سیاهی بدحجابان را در چشم امام زمان علیه السلام زیاد کرده‌ای؟ ... اکنون مدت‌هاست که حجاب را انتخاب کرده‌ام،

منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه ■ ۱۶۳

تئاتر را کنار گذاشته‌ام، دیگر پیامک‌های آزاردهنده دریافت نمی‌کنم و به آرامشی ناب رسیده‌ام.<sup>۱</sup>

جوانانی که از تاریخ دیگران درس عبرت می‌گیرند، از وقایع خوب و بد مردم تجربه می‌آموزند و با تعقل و تفکر برنامه زندگی‌شان را بر اساس صحیح استوار می‌کنند، افراد لایق و شایسته اجتماع‌اند و می‌توانند عمر خود را با نیک‌نامی و کامرانی، در خوشبختی و سعادت بگذرانند.

### ۳. موعظه

موعظه، یکی از روش‌های تعلیم و تربیت است که هیچ کس از آن بی‌نیاز نیست. موعظه به معنای معنی است که همراه با بیم دادن است.<sup>۲</sup> همچنین به معنای یادآوری قلب به خوبی‌ها در چیزهایی است که باعث نرمی و رقت قلب می‌شود.<sup>۳</sup> قرآن مجید خود را موعظه معرفی کرده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ: <sup>۴</sup> ای مردم! به یقین از طرف پروردگارتان برای شما، پندی آمده است». قرآن از این روش نیز بارها بهره برده است. چنانکه خداوند برای دعوت دیگران به راه خود، به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد که از شیوه تربیتی موعظه نیکو برای هدایت و تربیت مردم استفاده کند: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ: <sup>۵</sup> با حکمت و موعظه‌ای نیکو، مردم را به راه پروردگارت دعوت نما». بنا بر این آیه شریفه، حکمت با موعظه تفاوت دارد. حکمت، تعلیم است؛ اما موعظه، تذکر و یادآوری است. واعظ مطالبی را که طرف مقابل می‌داند، یادآوری می‌کند. هدف از موعظه برای شنونده جاهل نیز توجیه احساسات اوست. در واقع واعظ با عقل و اندیشه مخاطب روبه‌رو نیست؛ بلکه با احساسات، عواطف و تذکرات و توجیهاات ذهنی او مواجه است.

امام علی علیه السلام در نامه تربیتی خود به فرزندش چنین سفارش کرده است: «أَحْيِ قَلْبَكَ بِالْمَوْعِظَةِ؛

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت استاد حسین انصاریان؛ «من دختر بد حجابی بودم با آرایش‌های زیاد»؛ ۱۳۹۸/۱۲/۰۳.

<http://www.erfan.ir/farsi/90001.html>

۲. حسین بن محمد راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن؛ ص ۸۷۶.

۳. محمد بن مکرّم ابن منظور؛ لسان العرب؛ ج ۷، ص ۴۶۶.

۴. یونس: ۵۷.

۵. نحل: ۱۲۵.

دلت را به موعظه زنده دار». بنا بر این سخن شریف، اهمیت، ارزش و سطح تأثیرگذار موعظه همچون نوری است که هنگام تابیدن بر نفس انسان، به آن نورانیت و روشنایی می بخشد؛ چنانکه در سخن دیگری می فرماید: «المَوَاعِظُ صِقَالُ النَّفْسِ وَجَلَاءُ الْقُلُوبِ»<sup>۱</sup> موعظه نفس انسان‌ها را صاف و دل آن‌ها را نورانی می کند». علامه طباطبایی درباره فلسفه موعظه می نویسد: تذکر، یادآوردن معارف و صفات اخلاقی است که در فطرت انسان‌ها نهفته و به خاطر غفلت، دچار فراموشی شده که نتیجه تذکر و موعظه، بیداری از غفلت و فراموشی و پرورش استعدادهای نهفته آدمی است.<sup>۲</sup>

#### ۴. الگودهی

مهم‌ترین نوع یادگیری انسان، یادگیری مشاهده‌ای است. بر این اساس یکی از روش‌های تربیت، تربیت به وسیله گوشت که می‌توان آن را «روش الگویی» نامید. از شیوه‌های اجرایی این روش، می‌توان به الگودهی، الگوپردازی و الگوزدایی اشاره کرد. به دلیل نیاز فطری آدمی به الگو و همانندسازی در تربیت، لازم است الگوهای والا به درستی معرفی شوند تا انسان با بینشی روشن، مصداق کمال حقیقی را تشخیص دهد و به الگوگیری بپردازد؛ زیرا اگر چنین نشود، انسان نیاز خود به الگورا به دلیل اشتباه در مصادیق کمال در نمونه‌هایی نامناسب جستجو می‌کند و به بیراهه کشیده می‌شود.

دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد

به زیر آن درختی رو که او گل‌های تر دارد<sup>۳</sup>

امام علی علیه السلام نیز در این نامه به تأسی بر بزرگان و الگوگیری از آن‌ها تأکید کرده و فرموده است:

وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنَّ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ وَالْإِقْتِصَارُ عَلَى مَا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ وَالْأَخْذُ بِمَا مَضَى عَلَيْهِ الْأَوْلُونَ مِنْ آبَائِكَ وَالصَّالِحُونَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِكَ؛

بدان ای فرزند که بهترین و محبوب‌ترین چیزی که از این اندرز فرا می‌گیری، ترس از

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و درر الکلم؛ ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. سید محمد حسین طباطبایی؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ ج ۱۵، ص ۲۳۶.

۳. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ دیوان شمس، غزل شماره ۵۶۳، ص ۳۳۳.

منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه ■ ۱۶۵

خداست و اکتفا به آنچه بر تو واجب ساخته و گرفتن شیوه‌ای که پیشینیان، یعنی نیاکانت و نیکان خاندانت، بدان کار کرده‌اند.

هر اندازه گوها از کمال بیشتری برخوردار باشند، دایره تأثیر آن‌ها در الگوپذیر بیشتر است. بر این اساس امیرالمؤمنین علیه السلام، مؤمنان را به پیروی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله سفارش کرده و فرموده است:

أَنْظُرُوا أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكُمْ فَالْزَهْوَا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ، فَلَنْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ هُدًى وَلَنْ يُعِيدُوكُمْ فِي رَدًى قَانَ لَبُدُوا، فَالْبُدُوا وَإِنْ نَهَضُوا، فَانْهَضُوا وَ لَا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لَا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِكُوا؛<sup>۱</sup> به خاندان پیامبرتان بنگرید و بدان سو که می‌روند، بروید و پی آنان را بگیرید که هرگز شما را از راه رستگاری بیرون نخواهند کرد و به هلاکت‌تان باز نخواهند آورد. اگر ایستادند، بایستید و اگر برخاستند، برخیزید. بر آن‌ها پیشی مگیرید که گمراه می‌شوید و از آنان پس نمانید که تباه می‌گردید.

### آسیب‌شناسی دوره جوانی

به همان اندازه که جوانان از لطافت و صفا برخوردارند، به همان اندازه و بلکه بیشتر در معرض مبتلا شدن به آسیب‌های گوناگونند. این قشر به دلیل بی‌تجربگی و پایین بودن سن، زودتر از دیگران از عوامل درونی و بیرونی تأثیر می‌پذیرند و ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی را به وجود می‌آورند. در اینجا به شش آسیب از آسیب‌های دوره جوانی که از نامه ۳۱ نهج البلاغه استخراج شده است، اشاره می‌کنیم.

### عوامل و زمینه‌های بروز آسیب‌ها

متأسفانه امروزه آسیب‌های گوناگون فکری، اعتقادی، اخلاقی، روحی، تربیتی، اجتماعی، سیاسی و... نسل جوان ما را تهدید می‌کند که پیشگیری و بلکه درمان آن‌ها، از اساسی‌ترین وظایف مریبان، والدین و تمام افراد، سازمان‌ها و اداراتی است که با جوانان مرتبط، و متصدی امور آنان هستند. برای حل معضلات و رفع آسیب‌های جوان، ابتدا باید زمینه‌ها و عوامل آسیب‌پذیری این قشر را شناسایی کرد که اکنون به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۹۷.

### ۱. فقر ایمانی

یکی از عوامل آسیب‌پذیری و بروز ناهنجاری در جوانان، اعتماد نداشتن به خدا در زندگی فردی و اجتماعی است. چه بسیار افرادی که با اصل خداشناسی، اعتقاد به حق تعالی، مبدأ عالم بودن ذات مقدس ربوبی و جاری بودن پیوسته تدبیر او مشکلی ندارند، اما این اندازه از اعتقاد برای توحید کافی نیست. انسان موحد افزون بر توحید نظری، باید توحید عملی نیز داشته باشد و تأثیرات آن اعتقاد و نظر باید در اعمال و رفتارش دیده شود. توحید عملی در عملکردهای مختلفی بروز می‌یابد که از جمله آن‌ها، توکل کردن به خداست. از همین روست که امام علی علیه السلام در نامه خود به فرزند جوانش بر موضوع توحید و خداباوری و نقش آن در زندگی تأکید کرده و فرموده است: «الْحَيُّ نَفْسَكَ فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا إِلَى إِلَهِكَ فَإِنَّكَ تُلَجُّهَا إِلَى كَهْفِ حَرِيٍّ وَ مَانِعِ عَزِيٍّ؛ در تمام کارهایت، خود را به خدا بسپار که اگر چنین کنی، خود را به پناهگاهی مطمئن و نیرومند سپرده‌ای».

امام علیه السلام بر توکل به خدا در همه کارها و پناه بردن به او تأکید کرده است. چه بسا مواردی که با ابزار دنیوی قابل انجام است، ولی همان موارد موجب گرفتاری‌های بزرگی می‌شوند. افزون بر اینکه در مواردی که ابزار و امکانات وجود دارد، تأثیر آن ابزار قطعی نیست و چه بسا این امکانات تأثیر معکوس و متفاوت داشته باشند. در زندگی باید از همه سبب‌ها استفاده کرد، اما در عین حال به هیچ سبب مستقلی از اراده حق تعالی به طور کامل اعتماد نکرد؛ چنانکه خداوند در قرآن کریم فرموده است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا؛ هر کس بر خدا توکل کند، برای او کافی است؛ زیرا خدا بر کار خود مسلط است و برای هر چیزی قدری تعیین کرده است».

جوانی که به خداوند متعال معتقد است و با حضرتش پیوند دارد، هرگز در این هستی پهناور خود را تنها و منزوی نمی‌پندارد و همیشه سعی می‌کند تا از جاده انسانیت خارج نشود. چنین فردی در سختی‌ها و مصائب، بردبارتر و شکیباتر می‌شود، هیچ‌گاه به پوچی و سرگردانی نمی‌رسد و به دلیل کرامت و ارزشی که برای خویش در پیشگاه خدا به دست آورده است، به



منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه ■ ۱۶۷

سوی بسیاری از معضلات اجتماعی نمی‌رود. کودکانی که از اول با ایمان به خدا تربیت می‌شوند، اراده‌ای قوی و روانی نیرومند دارند. از دوران کودکی، رشید و با شهامت هستند و نتایج درخشان ایمان از خلال گفتار و رفتارشان به خوبی مشهود است.

یوسف صدیق علیه السلام درس خداپرستی را از پدر بزرگوار خود فرا گرفته و در دامن پدری چون یعقوب علیه السلام پرورش یافت. برادرانش پس از رفتارهای خشن و ناراحت‌کننده، به فکر قتلش افتادند. یکی از برادران پیشنهاد داد او را در جایی دور از چشم مردم در چاهی بیندازند، شاید کاروانی از راه برسد و او را از چاه برگرفته و با خود ببرد. بدین ترتیب به هدف خود که دور کردن او از پدرش بود، برسند و از گناه کشتن یوسف علیه السلام رهایی یابند. ابوحمزه از امام سجاد علیه السلام پرسید: «إِنَّ كَمَ كَانَ يَوْسُفُ يَوْمَ الْقُوَّةِ فِي الْجُبِّ؟»؛ روزی که یوسف را برادرانش در چاه افکندند، چند ساله بود؟». حضرت در جواب فرمود: «كَانَ ابْنُ تِسْعِ سِنِينَ؛<sup>۱</sup> نه ساله بود».

از کودک نه ساله‌ای که در چنین وضع سخت و شرایط ناراحت‌کننده‌ای دچار شده، جز اضطراب و جزع انتظار دیگری نیست؛ ولی اثر عجیب و حیرت‌زای ایمان در این کودک تا آنجاست که وقتی او را از چاه خارج کردند و به غلامی معامله نمودند، یکی از حضار به وضعش رقت کرد و از روی رأفت و مهربانی گفت: «نسبت به این طفل غریب نیکی کنید». حضرت یوسف ۷ با اطمینان خاطر و آرامش روان گفت: «مَنْ كَانَ مَعَ اللَّهِ فَلَيْسَ لَهُ عُزْبَةٌ؛<sup>۲</sup> آن کس که با خداست، گرفتار غربت و تنهایی نیست».

## ۲. ناپختگی

یکی از موانع در مسیر تربیت و رشد جوانان، خام بودن و ناپختگی آنان است که می‌تواند زمینه‌ساز تصمیمات عجولانه باشد. انسان در دوره جوانی از نظر جسمانی و عواطف و احساسات، رشد سریعی دارد؛ ولی قوای عقلانی‌اش مسیری آرام و مرحله به مرحله را طی می‌کند و در نهایت در سن ۴۰ سالگی به سر منزل کمال می‌رسد. اگر چه کم‌آگاهی و کم‌تجربگی جوان، امری طبیعی است؛ چنانکه امیرمؤمنان علیه السلام نیز می‌فرماید: «جَهْلُ الشَّابِّ

۱. محمد بن علی صدوق؛ علل الشرایع؛ ص ۷۳.

۲. مسعود بن عیسی ابی‌فراس؛ تنبیه الخواطر و نزهة النواظر؛ ج ۱، ص ۳۳.

مَعْدُورٌ وَ عِلْمُهُ مَحْقُورٌ؛<sup>۱</sup> ناآگاهی جوانان پذیرفته و آگاهی و دانش آنان ناچیز است»، اما خوشبختانه یکی از ویژگی‌های جوانان این است که همچون زمینی خالی و مستعد، توان بذریذیری و رشد و شکوفا کردن استعدادها را دارند. امام علی علیه السلام در این نامه این مسئله را گوشزد کرده و فرموده است: «إِنَّمَا قَلْبُ الْوَحْدِ كَالْأَرْضِ الْخَالِيَةِ مَا أُتْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبْلَتْه؛ و دل جوان همچون زمین کشت نشده است. هر چه در آن افکنند، بپذیرد». جوان در فصل بهار زندگی که توانایی جسمی و روحی دارد، باید از جهالت خویش کاسته، بر دامنه آگاهی‌هایش بیفزاید. از این رو بر والدین لازم است در راه سعادت و نشان دادن پیچ و خم‌های راه کمال، در کنار فرزندان خود باشند و آگاهی‌های لازم را در اختیار آن‌ها قرار دهند.

انسان‌ها و به‌ویژه برخی جوانان، به دلیل احاطه نداشتن بر قواعد عالم، اگر با مواردی مواجه شدند که به نظرشان توجیه و تحلیل صحیحی نداشت، گستاخانه زبان به اعتراض گشوده و از این موارد به عنوان خلل در نظام هستی یاد می‌کنند. امام علیه السلام در رهنمود خود به همه اقشار و به‌خصوص جوانان چنین گوشزد می‌کند که نباید توقع داشته باشند همه مجهولات برای آن‌ها در لحظه‌ای روشن و آشکار گردد. دانستن بسیاری از امور در گرو گذشت زمان و بارور شدن نهال اندیشه و استعداد آدمی است؛ چنانکه امام علیه السلام نیز به فرزندش فرموده است: «فَإِنَّكَ أَوَّلُ مَا خُلِقَتْ بِهِ جَاهِلًا ثُمَّ عَلَّمْتَ وَ مَا أَكْثَرَ مَا تَجْهَلُ مِنَ الْأُمُورِ [الأُمُورِ] وَ تَحَيَّرَ فِيهِ رَأْيِكَ وَ يَضِلُّ فِيهِ بَصْرُكَ ثُمَّ تُبْصِرُهُ بَعْدَ ذَلِكَ؛ تو در خلقت نخستین، جاهل بودی و سپس تعلیم یافتی و چه زیاد است آنچه نمی‌دانی و رأی تو در تحیر می‌ماند و بینایی‌ات در آن گم می‌شود. سپس آن را بعد از آن می‌بینی». سپس می‌فرماید: «فَإِنَّ أَشْكَلَ عَلَيْكَ شَيْءٌ مِنْ ذَلِكَ فَاحْمِلْهُ عَلَى جَهَائِكَ بِهِ؛ اگر در فهم حادثه‌ای به مشکل افتادی، آن را بر نادانی خود حمل کن تا آرام آرام بتوانی نظری به رازهای عالم بیندازی».

این عالم با تمام معادلاتی که در آن جاری است، توسط خداوندی مدیریت می‌شود که علیم مطلق است و هیچ خلأ و نقصی از آن جهت در آن نیست. بنابراین انسان باید متوجه باشد که ابتلائات دنیا، گسترده‌تر از آن است که راز همگی آن‌ها برای او روشن شود و بر همه آن‌ها احاطه پیدا کند، ولی می‌تواند متوجه شود که هیچ یک از این ابتلائات، از مدیریت حکیمانه پروردگار عالم بیرون نیست.

۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی؛ غررالحکم و درر الکلم؛ ج ۱، ص ۳۷۲.

### ۳. کاهش آستانه تحمل

بی صبری، عجله داشتن، بی قراری، تسلیم انواع وسوسه‌ها شدن و برخورد هیجانی با مسائل، از ویژگی‌های دوره جوانی است. نوجوانان و حتی جوانان در دنیای «درخواست و پاسخ فوری» بزرگ می‌شوند. این در حالی است که انسان در برابر مشکلات، مصائب و سختی‌ها دوراه بیش‌تر ندارد: «صبر و استقامت و ثبات نفس در مشکلات و شکایت نکردن در نزد خلق» و «تشویش خاطر و به هم زدن آرامش و شکایت». اگر کسی راه اول را انتخاب کند، به آرامش می‌رسد و پاداش و ثواب صبر را دریافت می‌کند؛ اما اگر فردی راه دوم را انتخاب کند، افزون بر عذاب روحی و تشویش خاطر، از اجر و پاداش صبر نیز محروم خواهد شد. از این روست که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يُنْجِهِ الصَّبْرُ أَهْلَكَهُ الْجَزَعُ»<sup>۱</sup> کسی که صبر او را نجات ندهد، بی‌صبری او را هلاک خواهد کرد».

مولانا می‌گوید:

گفت لقمان صبر هم نیکو دمی است      که پناه و دافع هر جا غمی است  
صبر را با حق قرین کرد ای فلان      آخر والعصر را آنگه بخوان  
صد هزاران کیمیا حق آفرید      کیمیایی همچو صبر آدم ندید<sup>۲</sup>

امام علی علیه السلام در نامه خود، به صبر در مقابل ناملازمات زندگی سفارش کرده و فرموده است: «عَوْدُ نَفْسِكَ التَّصَبُّرَ عَلَى الْمَكْرُوهِ وَ نِعْمَ الْخُلُقُ التَّصَبُّرُ فِي الْحَقِّ؛ خویشتن را بر استقامت در برابر مشکلات عادت ده که استقامت و شکیبایی در راه حق، اخلاق بسیار نیکویی است». از این سخن امام علیه السلام دو نکته مهم را می‌توان برداشت کرد:

۱. «تصبر» با «صبر» متفاوت است. اگر خویشتن‌داری به سهولت و آسانی در انسان تحقق یابد، به آن «صبر» و هر گاه فرد خود را با زحمت و مشقت بدان وادار سازد، «تصبر» می‌گویند.<sup>۳</sup>
۲. لزوماً نباید تمام امکانات رفاهی و آسایشی را در اختیار فرزندانمان بگذاریم؛ زیرا نوعی تبلی و سست‌عنصری را در میان آن‌ها ترویج می‌دهیم. اگر چه فراهم کردن آسایش و امکانات رفاهی

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ حکمت ۱۸۹.

۲. جلال‌الدین محمد مولوی بلخی؛ مثنوی معنوی؛ دفتر سوم، بیت ۱۸۵۲، ص ۴۷۵.

۳. احمد دیلمی؛ اخلاق اسلامی؛ ص ۱۵۵.

خانواده جزو مسئولیت‌های مردان است، اما نباید با اجابت بی‌چون و چرای خواسته‌های فرزندان، زمینه راحت‌طلبی آنان را ایجاد کرد.

#### ۴. خیالبافی

تخیل‌گرایی از نوجوانی آغاز می‌شود تا حدود زیادی در رفتار و منش جوانان تأثیر می‌گذارد. جوانان با علم به نبودن واقعیت‌های دنیای خارج در عالم خیال، به آن رو می‌آورند؛ زیرا در این شرایط، به نوعی آرامش نسبی دست می‌یابند. تخیلات در صورتی موجب تقویت نیروی ذهن و اندیشه و بروز خلاقیت‌های هنری، فکری و عملی می‌شود که به آن جهت بخشید.

اگر چه آرزو، مایه حیات و حرکت است؛ اما اگر به صورت آرزوی دور و دراز درآید، بدترین عامل انحراف و بدبختی است. از همین روست که در روایات انسان را از آن بر حذر داشته‌اند؛ چنانکه امام علی علیه السلام فرموده است: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعَ الْهَوَىٰ وَ طُولَ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أَمَّا طُولُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ؛<sup>۱</sup> من بر شما از دو چیز می‌ترسم: پیروی از هوس و آرزوی دراز؛ زیرا پیروی هوس، از حق باز می‌دارد و آرزوی دراز، آخرت را از یاد می‌برد». آن حضرت در این نامه با طرح اعتماد به آرزوهای واهی، فرزندش را از آن بر حذر داشته و فرموده است: «إِيَّاكَ وَ الْإِتِّكَالَ عَلَى الْمُنَى فَإِنَّهَا بَصَائِعُ التُّوَكُّي؛ زنهار از تکیه کردن به آرزوها که آرزو، سرمایه کم‌خردان است».

آیت‌الله جوادی آملی، یکی از مصادیق بارز و کامل این‌گونه آرزوپروری و خیالبافی را در این آیه شریفه می‌داند که می‌فرماید: «وَ قَالُوا لَنْ نَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّاماً مَّعْدُودَةً؛<sup>۲</sup> گفتند: هرگز آتش به تن ما نخورد، جز روزهایی چند». نزول نعمت‌ها و الطاف بی‌کران الهی سبب شده بود تا بنی‌اسرائیل مغرور شوند و گمان برند که نزد خدا خیلی عزیز هستند؛ به خصوص که می‌گفتند: «نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَ أَحِبَاءُهُ؛<sup>۳</sup> ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم». آنان معتقد بودند خدا فرزندان و دوستان خودش را به جهنم نمی‌برد. اگر کسی از بنی‌اسرائیل گناه خیلی بزرگی هم انجام دهد، تنها چند روزی ممکن است عذاب شود؛ ولی بالاخره نجات خواهد یافت. از این رو بود که

۱. محمد بن حسین شریف الرضی؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ خطبه ۴۲.

۲. بقره: ۸۰.

۳. مائده: ۱۸.

منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه ■ ۱۷۱

قرآن فرمود: «تِلْكَ أَمَانِيُّهُمْ»<sup>۱</sup> این، آرزوی باطل‌شان است». به راستی آن‌ها به چه دلیلی این حرف‌ها را می‌گفتند و چقدر اطمینان داشتند که واقعاً به سعادت خواهند رسید و از عذاب نجات پیدا خواهند کرد؟<sup>۲</sup>

#### ۵. نگرانی از معیشت

رزق و روزی، یکی از نیازهای اساسی انسان، و ترس از آینده و چگونگی تأمین «روزی»، یک نگرانی عمومی است. اگر این نگرانی از حدّ متعارف نگذرد، عامل تحرک برای کسب روزی است؛ اما اگر افزایش یابد و از حد معمول بگذرد، به افزایش تنیدگی و فشار روانی منجر می‌شود و رضایت از زندگی را به مخاطره می‌اندازد. اگر چه انسان باید آینده‌نگر باشد و تنها به فکر امروز نباشد، اما باید توجه داشت که دلیل تدبیر و دوراندیشی با نگرانی از آینده تفاوت دارد. از این روست که امام علی علیه السلام در نامه خود، یقین و اطمینان را شاه کلید موفقیت و غلبه بر نگرانی دانسته و به فرزندش فرموده است: «وَ اعْلَمْ يَا بَنِي الرِّزْقِ الرِّزْقَانِ: رِزْقٌ تَطْلُبُهُ وَ رِزْقٌ يَطْلُبُكَ؛ بدان ای فرزند که روزی بر دو گونه است: یکی آنکه تو آن را بطلبی و یکی آنکه او در طلب تو باشد و اگر تو نزد او نروی، او نزد تو آید».

خداوند متعال بر اساس اصل مصلحت، اندازه روزی انسان تلاشگر را معین ساخته و رسیدن آن را تضمین کرده است. باور این واقعیت، سبب راحتی و آرامش انسان و لذت بردن بیشتر او از زندگی می‌شود. امام صادق علیه السلام فرموده است: «وَ اِنْ كَانَ الرِّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحِرْصُ لِمَاذَا؟<sup>۳</sup> اگر خداوند تبارک و تعالی روزی را به عهده گرفته است، پس اندوه تو برای چیست؟».

#### ۶. نداشتن اعتدال

صراحت و شجاعت در گفتار، از دیگر ویژگی‌های نسل جوان و امری پسندیده و مطلوب است، اما باید مواظب بود که این امر به بی‌احتیاطی نینجامد. متأسفانه گاهی شاهد اقداماتی از سوی جوانان هستیم که می‌توان از آن به عنوان تهوّر و بی‌احتیاطی یاد کرد. یکی از اصول مسلم عقلانی، احتیاط و دور اندیشی است. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله امور زندگی اعم از دینی و دنیایی را به سه

۱. بقره: ۱۱۱.

۲. ر.ک: محمد تقی مصباح یزدی؛ پند جاوید؛ ج ۲، ص ۹۷.

۳. محمد بن علی صدوق؛ الامالی؛ ص ۵۶.

قسمت تقسیم کرده و فرموده است: «حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ؛<sup>۱</sup> امور سه‌گونه است: حلال واضح و روشن و حرام آشکار و بدون ابهام و اموری که میان این دو مردد است. هر کس شبهات را ترک کند، از محرّمات نجات می‌یابد و هر کس به شبهات اقدام کند، مرتکب محرّمات می‌شود و ندانسته هلاک و نابود می‌گردد». امام علی علیه السلام با اشاره به این نکته به فرزندش فرموده است: «أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِي إِذَا خِفْتَ ضَلَالَتَهُ فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ حَيْرَةِ الضَّلَالَةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ؛ از رفتن به راهی که ترس و وحشت گمراهی در آن نهفته است، خودداری کن؛ زیرا پرهیز از ورطه سرگردانی و گمراهی، بهتر از گرفتار شدن در مشکلات و فرو افتادن به گرداب وحشت‌هاست».

متأسفانه بعضی از جوانان با ساده‌ترین شایعات بازی می‌خورند، با همان شایعات وارد میدان می‌شوند، نظر می‌دهند و قضاوت می‌کنند. گاهی انتشار یک خبر غیر واقعی در فضای مجازی و بازپخش آن بدون تحقیق توسط جوانان پرشوری که اغلب نیز معتدل نیستند، چنان عرصه را بر جامعه تنگ می‌کند که در فضای واقعی جامعه برخورد‌های بسیار زشت و تلخی رخ می‌دهد. شهادت طلبه شهید مصطفی قاسمی، نمونه‌ای از این‌گونه بازی خوردن جوانان است. انتشار خبری غیر واقعی در فضای مجازی، آن‌گونه جوان قاتل را تحریک کرد که بدون هیچ‌گونه تحقیق و جستجو درباره خبر، دست به اسلحه برده و انسان مظلوم و بی‌گناهی را به شهادت رساند. ایجاد یک جو متشنج و ناآرام در میان مردم ناشی از آلودگی فراورده‌های لبنی که توسط بسیاری از جوانان در فضای مجازی بازپخش شد، نمونه دیگری از این بازی خوردن‌ها و قضاوت‌های عجولانه است.

از همین روست که امام الموحّدین علیه السلام به فرزند خود تأکید می‌کند تا نسبت به موضوعی اطمینان ندارد، اقدامی انجام ندهد. این نکته بسیار مهمی است که جوانان باید همیشه به خاطر بسپارند و تا وقتی همه ابعاد یک موضوع برایشان روشن نشده است و خطر گمراهی در مقابل‌شان وجود دارد، اقدامی انجام ندهند و از خدا بخواهند راه را برایشان روشن کند.

وظیفه اساسی همگان در شرایط ظهور فتنه که چهره حقیقت پوشیده مانده و باطل با مخفی کردن

۱. محمد بن یعقوب کلینی؛ الکافی؛ ج ۱، ص ۱۷۰.

منشور جوانی از دیدگاه امام علی علیه السلام با رویکرد نامه ۳۱ نهج البلاغه ■ ۱۷۳

هویت خود اذهان را مشوش نموده، کسب بصیرت و آگاهی است. اگر انسان در شرایط وقوع فتنه، صاحب بصیرت و ادراک عمیق باشد، در دام فتنه‌گران نمی‌افتد؛ اما اگر کسی قادر به تشخیص حق و باطل نباشد، بنا بر فرمایش امام علی علیه السلام باید از ورود به مسائل و راه‌های ناشناخته که آینده روشنی ندارد، پرهیز کند.

### فهرست منابع

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ تصحیح جمال الدین میردامادی؛ چاپ سوم، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صار، ۱۴۱۴ ق.
۲. ابن عاشور، محمد طاهر؛ تفسیر التحریر و التنویر؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
۳. ابی فراس، مسعود بن عیسی؛ تنبیه الخواطر و نزهه النواظر؛ چاپ اول، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۴. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد؛ غرر الحکم و درر الکلم؛ قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
۵. دیلمی، احمد؛ اخلاق اسلامی؛ چاپ دوم، قم: دفتر نشر معارف، ۱۳۸۰ ش.
۶. راغب اصفهانی، محمد بن حسین؛ مفردات الفاظ القرآن؛ تصحیح صفوان عدنان داوودی؛ چاپ اول، بیروت - دمشق: دار القلم - دار الشامیه، ۱۴۱۲ ق.
۷. سعدی، مصلح بن عبدالله؛ کلیات سعدی؛ تصحیح: محمد علی فروغی؛ تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳ ش.
۸. شریف الرضی، حسین بن محمد؛ نهج البلاغه؛ تصحیح صبحی صالح؛ چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۹. صدوق، محمد بن علی؛ الامالی؛ چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
۱۰. \_\_\_\_\_؛ علل الشرایع؛ چاپ اول، قم: کتابفروشی داورى، ۱۳۸۵ ش.
۱۱. طباطبایی، سید محمد حسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ پنجم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
۱۲. طوسی، محمد بن الحسن؛ تهذیب الأحکام؛ تحقیق: حسن الموسوی خرسان؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. قربانی، زین العابدین؛ اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی؛ چاپ دوم، قم: انصاریان،

۱۳۷۴ش.

۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی؛ چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۵. ماکارنکو، آنتوان؛ آموزش و تربیت کودکان؛ ترجمه: محمد جعفر پوینده و سیمین کرمانی‌نژاد، چاپ اول، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۲ش.
۱۶. مصباح یزدی، محمد تقی؛ پند جاوید؛ چاپ دوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ش.
۱۷. مصباح یزدی، محمد تقی؛ پند جاوید؛ چاپ سوم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۸۰ش.
۱۸. مطهری، مرتضی؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ چاپ ۲۳، [بی‌جا]: صدرا، ۱۳۷۳ش.
۱۹. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد؛ دیوان شمس؛ تصحیح: فروزانفر، تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۱ش.
۲۰. مولوی بلخی، جلال‌الدین محمد؛ مثنوی معنوی؛ چاپ دوم، تهران: انتشارات اقبال، ۱۳۷۷ق.

#### سایت‌ها

۲۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حضرت استاد حسین انصاریان؛ «من دختر بد حجابی بودم با آرایش‌های زیاد»؛ ۱۳۹۸/۱۲/۰۳.
۲۲. سایت تحلیلی خبری عصر ایران؛ «اگر جنگ ۳۳ روزه متوقف نمی‌شد، ارتش رژیم صهیونیستی متلاشی می‌شد»؛ ۱۳۹۸/۰۷/۰۹، کدخبر: ۶۹۱۵۹۱.